

نظاره سلطان صفا حقیقتان

رازگشایه نگاره مهجوری از ناصرالدین شاه قاجار

نظاره سلطان صفا حقیقتان
رازگشایه نگاره مهجوری از ناصرالدین شاه قاجار





نظاره سلطان صفا حفران

رازگشایه نگاره مهجوری از ناصرالدین شاه قاجار



کتابچه نشست و نمایشگاه | پاییز ۱۴۰۳

نظاره سلطان صا حبقران

رازگشایه نگاره مهجوری از ناصرالدین شاه قاجار

زیر نظر مدیر مجموعه فرهنگی نیاوران: بیژن مقدم
نمایشگاه گردان: مهناز اسدی

با یادی از: شادروان رحیم نجارنژاد رئیس و امین اموال کاخ موزه صاحبقرانیه

انتخاب تصاویر و پژوهش: محمدرضا بهزادی، علیرضا قاسم خان و شاپور حاتمی
با همکاری: آفرین امامی مدیر مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان و همکاران
مدیر هنری: سید میثم عامری

با سپاس از همراهی همکاران مجموعه فرهنگی نیاوران: پروانه اسکاش، عباس هدایتی،
هنگامه کریمی، مریم شاه حسینی، مهدی کلیایی، آزاده نادری، حسین ایمان زاده، رضا مظفری،
ندا شانقی و مریم فیضیاب شهریوری

NIAVARANMU.IR



یک اثر یک تاریخ

بیژن مقدم

گاهی یک اثر هنری، یک تابلوی نقاشی یا حتی یک عکس می‌تواند دروازه‌ای برای ورود به اعماق تاریخ باشد. آثار هنری نه تنها جلوه‌های بصری زیبایی دارند، بلکه روایت‌گر داستان‌هایی هستند که ما را به دوره‌های گذشته متصل می‌کنند.

نیازی نیست همیشه برای شکل‌گیری یک نمایشگاه به دنبال مجموعه‌ای از آثار باشیم؛ بلکه یک شیء تاریخی، حتی اگر اثری به جا مانده از سرانگشتان هنرمندی ناشناس باشد، می‌تواند بهانه‌ای برای سیر در تاریخ شود و رازهایی از گذشته را بر ما آشکار کند.

نمونه‌ای از این مفهوم را می‌توان در تابلوی نقاشی ناصرالدین شاه قاجار یافت. این اثر بدون امضا و رقم (نشانه‌ای از خالق) در مخزن کاخ موزه صاحبقرانیه در نیاوران محفوظ است، اما یک عکس از مراسم تشییع شاه قاجار تا حد زیادی به شناسایی و حل معمای این اثر کمک کرده است.

در پس نمایشگاه «نظاره سلطان صاحبقران»، عشقی نهفته است که جانمایه همه تلاش‌ها برای برقراری ارتباط با گذشته است. عشقی که به تاریخ و هنر تعلق دارد و باعث شده است افراد زیادی گرد هم آیند تا لحظه‌هایی از تاریخ دیروز را به یاد بیاورند. چنین نمایشگاهی، علاوه بر نمایش آثار هنری، امکان ارتباط عمیق با گذشته را فراهم می‌کند و به ما کمک می‌کند تا پیوند خود را با تاریخ حفظ کنیم.

این نمایشگاه محصول همکاری صمیمانه اساتید، پژوهشگران و مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان است که در این راه همراه ما بوده‌اند. از همگی سپاسگزاریم که به ما این فرصت را دادند تا تاریخ را از نو ورق بزنیم و لذت سفر در تاریخ را تجربه کنیم.

سلطانی که به تماشای تشییع پیکر خویش ایستاد مهناز اسدی / رییس کاخ موزه صاحبقرانیه

سال ۱۳۸۷، دانشجوی ارشد رشته مرمت آثار تاریخی و موزه دار کاخ صاحبقرانیه بودم. مطابق روال معمول، بایستی اثری تاریخی را برای کار عملی مرمت انتخاب می‌کردم و به کارگاه می‌بردم. چنین شد که با راهنمایی زنده‌یاد «رحیم نجار نژاد» رییس وقت کاخ، از میان انبوه آثار موجود در مخزن صاحبقرانیه، شمایی بی‌رقم و بی‌تاریخ نصیبم شد و چون کارگاه مجموعه‌ی نیاوران تجهیزات لازم - از جمله میز مکش برای آسترگیری - نداشت، تابلو را به کارگاه پژوهشکده مرمت آثار سازمان میراث فرهنگی منتقل کردیم.

تابلوی مورد نظر به هیچ‌وجه شرایط خوبی نداشت. هم گرفتار آلودگی و لک‌های متعدد بود و هم دچار پارگی و علاوه بر آن، از مرمت غیر اصولی نیز آسیب دیده بود.

در پژوهشکده، کار با هدایت همکار ارجمند آقای فتح‌اله نیازی و رعایت کامل و دقیق ضوابط و الزامات مرمت آغاز و خوشبختانه با کیفیتی مطلوب به انجام رسید و به کاخ صاحبقرانیه بازگردانده شد. من هم گزارشم را بدون ارزیابی تاریخی و یا هنری نگاره و صرفاً با تمرکز بر کاربست «موثرترین روش‌های مرمت» و بهبود کالبد اثر، نوشتم و تحویل دادم.

همانطور که پیش‌تر گفتم، در گوشه تابلو، نه اثری از رقم نقاش دیده می‌شد و نه از تاریخ نقاشی و حتی شناسنامه مختصری هم نداشت که معلوم کند نخستین بار از کجا برخاسته و در سفر صد و اندی ساله‌اش به کجاها سرک کشیده تا سر از مخزن کاخ صاحبقرانیه درآورده است. فقط و فقط روی برجسی رنگ و رورفته که به پشتش چسبانده بودند عبارت «اداره کل موزه‌ها/ تصویر ناصرالدین شاه» و شماره «۵۷» دیده می‌شد.

مرحوم نجارنژاد که گویا انتظار نداشت پروژه‌ای دانشجویی، درست و درمان از کار دریابید، با دیدن اثر در هیات تمیز و تازه‌اش خوشحال شد و تابلو را پس از قاب کردن، در گوشه‌ای از حوضخانه صاحبقرانیه به دیوار آویخت.

▶ نگاره ناصرالدین شاه
قاجار، رنگ و روغن روی
بوم، با ابعاد ۲۲۷ در
۱۲۸ سانتی‌متر، بدون
رقم (هنرمند ناشناس)،
محفوظ در گنجینه
کاخ موزه صاحبقرانیه



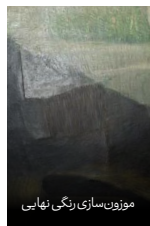
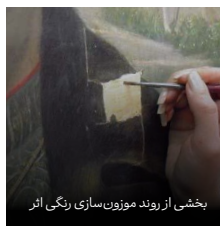
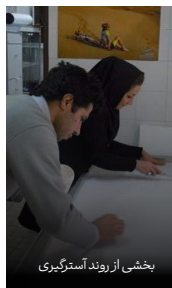
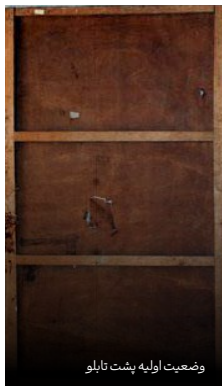
چندی بعد من از کاخ صاحبقرانیه به موزه‌ای دیگر در مجموعه نیاوران رفتم، تا اینکه وقتی دو سال پیش دوباره بازگشتم، در خلال جستجوهایم برای جمع‌آوری اسناد و تصاویری مرتبط با کاخ صاحبقرانیه، بطور اتفاقی به عکسی از تکیه دولت برخورددم. عکس، ظاهراً مراسم تشییع پیکر خاقان مغفور را نشان می‌داد و پر بود از جزییات جذاب و دیدنی. ناگهان توجهم جلب شد به تصویر قابی بر دیوار تکیه. همان تابلوی بی‌نام و نشان ما بود که در زمان و مکانی مهم و تاریخی در بالاترین و بهترین چشم‌انداز خودنمایی می‌کرد. نگاره تمام قد شاه، انگار به نظاره آیین تشییع پیکر خویش ایستاده بود.

گمان می‌رود این تابلو که سال‌ها گوشه‌نشین و خاک‌آلود و مهجور مانده بود، در زمان قتل ناصرالدین شاه، آن اندازه ارج و اعتبار داشته که بر صدر مجلس تشییع و مدفن شاه‌اش نشانده‌اند. یک دلیل دیگر در اهمیت این اثر آن است که پس از انتقال پیکر ناصرالدین شاه از مدفن موقت در تکیه دولت به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام، تابلو نیز به آرامگاه تازه نقل مکان می‌کند.

چندی پیش موضوع را با گروهی از پژوهشگران حوزه تاریخ و هنر قاجار در میان گذاشتم و ایده اولیه نمایشگاه را مطرح کردم که با استقبال مواجه شد و به کمک ایشان و همکارانم در مجموعه نیاوران و مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان، نمایشگاه حاضر شکل گرفت.

شاید یکی از غفلت‌های ما موزه‌داران که به یکنواختی سالن‌های موزه و کمزنگ شدن رفتار تعاملی و پویا با مخاطبان منجر شده، فقدان «روایت‌پردازی و جاذبه قصه‌گویی بر پایه مستندات و شواهد تاریخی» باشد. تردیدی نیست که هر کدام از هزاران اثری که در مخازن نگهداری می‌شوند و یا در معرض نمایش قرار دارند، قصه‌ای دارند و قصه‌گویی امن و صبور را انتظار می‌کشند.

این نمایشگاه با عناصری هم‌ریشه و مرتبط، همچون دانه‌های تسبیح که به نخ معنایی پیوند خورده‌اند، سعی دارد روایتی عمیق و چندلایه را بازگو کند. امیدواریم این روایت نه تنها در نگاه اول، بلکه با تأمل بیشتر بازدیدکنندگان، به درستی درک و مورد توجه قرار گیرد.



از کاخ تا خاک

محمد حسن حامدی / پژوهشگر و نویسنده

نگاره تمام قد ناصرالدین شاه با اجرای نزدیک به اندازه طبیعی، فاقد امضاء و رقم، که با تکنیک رنگ روغن، روی بوم و با اندازه ۱۲۸ در ۲۲۷ سانتی متر، اثریست ارزشمند و با سابقه تاریخی و مستندات بسیار که هم اکنون در کاخ موزه صاحبقرانیه نگهداری می شود. این اثر در واقع گزیده برداری درخور تحسینی از عکس ناصرالدین شاه می باشد که این تصویر نیز هم اینک در آلبوم خانه کاخ گلستان محفوظ است.

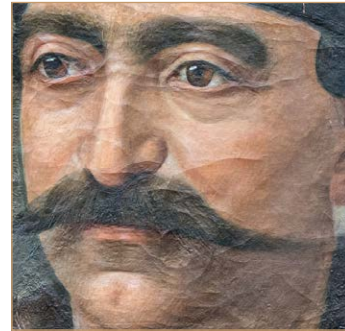
تابلو در گمانه زنی های پیشین به استاد کمال الملک نسبت داده شده که به دلایلی که در ادامه ذکر خواهد شد چندان صحیح به نظر نمی رسد.

اولین نکته قلم گیری متفاوتی است که اثر را سامان داده و به طور کلی با شیوه رنگ گذاری استاد کمال الملک که رفتاری دقیق و نزدیک به شیوه هنرمندان رئالیسم غربی دارد، متفاوت است. بدیهی است در کارشناسی آثاری از این دست، توجه به تمامیت اثر، ماهیت و اصالت را مشخص می کند و نه تکیه بر اجزای منفرد آن. در این جا صورت شاه نسبتاً دقیق نقاشی شده که با اغماض بی شباهت به پردازهای استاد کمال الملک نیست و احتمالاً همین نکته کارشناسان پیشین را به خطا انداخته است اما با دقت در آرایش لباس و همچنین با



این تصویر توسط آقای شیرین کار در اختیار موزه قرار گرفت و تصویر اصلی در آلبوم خانه مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان نگهداری می شود

توجه به اجرای پس‌زمینه که بیانگر شتاب‌زدگی در اجرای تابلو هم هست، متوجه می‌شویم که با رویکرد، طبع قلم و دیگر آثار استاد کمال‌الملک فاصله بسیار دارد.



پس‌زمینه به شکل آشکاری خام‌دستانه ترسیم شده است. از یک سو، پردازش ماهرانه چهره را در صحنه نخست تابلو شاهدیم که با دقت و وسواس انجام پذیرفته اما در سوی دیگر و در پس‌زمینه با تصویری از یک تابلوی متصل به دیوار مواجهیم که چشم‌اندازی از یک باغ، درختان و چند عمارت را به نمایش می‌گذارد. پرده، فرش و صندلی نیز که با نقوش گیاهی که در گذشته با عبارت «لندن‌سازی» از آن یاد می‌شد، بخش‌های دیگر ماجرا را رقم زده‌اند که عملاً



خام‌دستانه هستند و یک رفتار متفاوت از بخش اصلی را عرضه می‌کنند. گویی دو هنرمند، با دو قلم متفاوت در ترسیم آن دخیل بوده‌اند و یا به عبارت دقیق‌تر؛ در اینجا با اثری از یک هنرمند مواجهیم که در ساخت پرتره، نهایت توجه خود را بر کلیدی‌ترین بخش تابلو که همان صورت و کالبد سوژه است، متمرکز نموده و با پس‌زمینه و اشیائی که می‌توانند اتمسفر فضا، زیبایی و معنای اثر را تشدید کنند، کار چندانی ندارد که البته این رفتار نیز با منش کمال‌گرایانه استاد کمال‌الملک در مغایرت است.

نکته دوم؛ ترکیب‌بندی عمودی، نامتقارن و متفاوت اثر است که این نیز با آثار نقاش بزرگ دربار ناصری تشابه و نسبت کمی دارد.

سومین نکته؛ بهره‌مندی پرتکرار و پرتراکم اثر از موتیف‌های تزئینی است که شامل نقوش روی لباس، فرش و صندلی می‌شود که علاوه بر ضعف در ترسیم فرم‌ها و سایه‌های ظریفی که ایجاد می‌کنند، بیانگر رویکرد سنتی هنرمند به نقاشی ایرانی است که عملاً در آثار استاد کمال‌الملک - خصوصاً دوران پختگی قلم او که در ایام میان‌سال ناصرالدین شاه پدید آمده است - با این وسعت وجود ندارد.



مجموعه این گمانه‌زنی، ما را به این نتیجه می‌رساند که مستندات ما از نقض انتساب تابلو به استاد کمال‌الملک بسیار بیشتر از آنچه هست که بتوانیم با قاطعیت نامی را برای خالق این اثر پیش‌بینی کنیم. با این وجود و با مرور اسامی هنرمندان فعال در آن ایام که تبخّر قلم‌شان، امکان ترسیم چنین اثر شاخصی را داشته باشد، تنها به نام تنی چند محدود می‌شویم که مهدی مصورالملک، اسماعیل جلایر و... از آن جمله‌اند و البته هر کدام از این اسامی نیز به دلایلی که با روحيات شخصی و منش مشخص آثارشان نسبت دارد، از این فهرست محدود قلم می‌خورند تا برسیم به نزدیک‌ترین کسی که آثار برجای مانده‌اش هم طراز با تابلو تمام‌قد ناصرالدین شاه است و آن هنرمند شاید کسی نباشد جز «یحیی غفاری».

یحیی غفاری سومین و کوچک‌ترین فرزند استاد میرزا ابوالحسن خان غفاری (صنیع‌الملک) و پسرعموی استاد کمال‌الملک است که بر حسب شباهت ظاهری به پدر و همچنین به خاطر خلق آثار پرمایه و درخشان در ایام حکومت ناصرالدین شاه، از سوی ایشان، «ابوالحسن ثالث» خوانده شد تا یادآور ذائقه هنری و تبار خانوادگی وی باشد.

نگاره
ناصرالدین شاه
قاجار، رنگ
روغن روی بوم،
با ابعاد ۱۵۳ در
۱۱۲ سانتی متر،
یحیی خان غفاری
(ابوالحسن ثالث)



ابوالحسن ثالث چندین اثر نقاشی از خود به جای گذاشت که علی رغم کمیّت محدود، بیانگر توانایی اوست؛ «دوشان تپه»، «منظره نیاوران»، «صورت ناصرالدین شاه» از آن جمله اند.

با حدس و گمان به نظر می رسد تابلو تمام قد ناصرالدین شاه، به میمنت پنجاهمین سال تاج گذاری وی، توسط یحیی غفاری، هنرمند آشنای دربار، به جهت تقدیم به ایشان نقاشی شده باشد اما با بروز حادثه ترور شاه در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام کارکرد دیگری پیدا می کند.

این اثر در تدارک مراسم سوگواری و تشییع پیکر، به عضوی هم نشین با تابوت و سپس برای سال های متمادی متصل به مقبره چهارمین شاه از دودمان قاجار بدل می شود که بعید نیست این کارکرد ثانوی، رقت امضاء و حتی اتمام اثر را از هنرمند سلب نموده باشد.

تابلو در ترسیم شباهت، قدرتمند است اما نه با توان استاد کمال الملک که کار آموخته هنرآموزان اروپا بود. به عبارتی؛ این اثر به قدری از آموزه های هنر نوظهور نقاشی برخوردار است که با سنت نقاشی ایرانی نسبت دارد و این رفتار در نزدیک ترین نشانی ما را به آثار استاد صنیع الملک می رساند که شاید استاد و پدر خالق تابلو تمام قد ناصرالدین شاه یعنی «یحیی غفاری» باشد.

تاریخ در قاب: گویش قدرت در تابلو پادشاه قاجار

علیرضا قاسم خان / پژوهشگر و مستندساز



تابلوی نقاشی ناصرالدین شاه قاجار، که در گنجینه کاخ موزه صاحبقرانیه نگهداری می‌شود، یکی از آثار برجسته‌ای است که نظام تصویری و فرهنگی اواخر دوران ناصری را به خوبی نمایان می‌کند. این اثر هنری، مانند دیگر نقاشی‌های هم‌عصرش، تحت تأثیر الگوهای هنری و فرهنگی زمانه قرار گرفته و به‌طور خاص بازنمایی مناسبات قدرت و جایگاه اجتماعی پادشاه را در بر دارد. مقایسه این تابلو با عکس‌ها و دیگر آثار هنری مرتبط از آن دوره، معناسازی‌های جذابی را پدید آورده که به روشن‌تر شدن بستر تاریخی و فرهنگی این اثر کمک می‌کند.

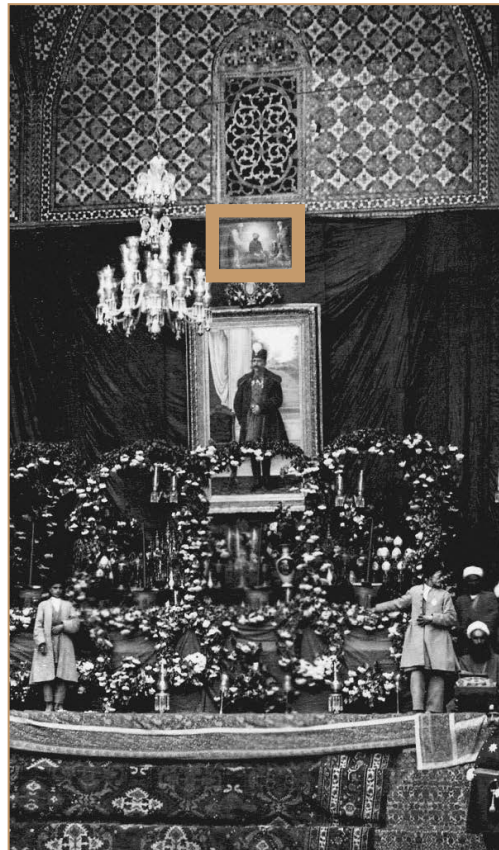
این تابلو علی‌رغم اینکه چند سال پیش مرمت شده است، به تازگی توجه محققان را به خود جلب کرده و جایگاه واقعی آن در سپهر سیاسی و فرهنگی قاجاریان را مورد بررسی قرار داده است. با مقایسه این اثر با سایر روایات تصویری از آن زمان، می‌توان به شناخت دقیق‌تری از ارزش‌های نمادین و فرهنگی این تابلو دست یافت. این اثر شاه را در اوج قدرت و اقتدار به تصویر می‌کشد، اما هم‌زمان تضادی میان این تصویر و واقعیت‌های تاریخی آن دوران به وضوح احساس می‌شود.

این روایت از تصویری آغاز می‌شود که از مراسم تشییع ناصرالدین شاه در تکیه دولت به جا مانده است. در این تصویر، تابوت شاه در مرکز صحنه قرار دارد و تصویر او در بالای تابوت دیده می‌شود. همچنین، شماییلی از حضرت علی علیه السلام نیز در در بالای نقاشی وجود دارد که به نوعی نشان‌دهنده ارادت ناصرالدین شاه به اولیاءالله و پیوند نمادین میان مقام پادشاهی و مقدسات است. این ساختار تصویری پیوستگی عمیق میان قدرت سیاسی و باورهای مذهبی در دوران قاجار را به خوبی نمایان می‌سازد.

با نگاهی دقیق‌تر به تأثیر عکاسی بر نقاشی آن دوران، تفاوت‌های قابل توجهی پدیدار می‌شود. نقاشی‌های آن دوره معمولاً بر نمایش اقتدار و عظمت پادشاهان تمرکز دارند، در حالی که عکاسی با رویکردی واقع‌گرایانه‌تر، چهره‌ای متفاوت از شاه به تصویر می‌کشد. در عکس‌های ناصرالدین شاه، چهره‌ای خسته و مضطرب دیده می‌شود که به نوعی بحران‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران را بازتاب می‌دهد. اما نقاشی‌ها تلاش دارند تا تصویر پادشاه را مقتدر و بی‌نقص جلوه دهند.

این تضاد میان نقاشی و عکاسی، دو روایت متفاوت از شاه و دوران او را به تصویر می‌کشد. نقاشی‌ها ابزاری در خدمت نمایش قدرت و عظمت شاه بودند، در حالی که عکاسی، واقعیت‌های انسانی‌تر و چالش‌های روزمره او را به نمایش می‌گذارد. این تفاوت میان دو روش بازنمایی، درک عمیق‌تری از وضعیت سیاسی و اجتماعی ناصرالدین شاه فراهم می‌کند و تأثیر این دورویکرد بر برداشت‌های تاریخی و فرهنگی آن دوره را روشن‌تر می‌سازد.

از این رو، بررسی این آثار نه تنها به فهم ما از تاریخ قاجاریه کمک می‌کند، بلکه چراغی برای درک بهتر مناسبات قدرت و فرهنگ در آن زمان است.



پیر کی اس فرشتا
خبر بر سر سو فدا



▲ تیری آتش فشان بقلب ملک زد / کز شررش سوخت قلب تازی و دهبقان



♥ تصویر سکه دو هزار دیناری
مشهور به ذوالقرنین که به
مناسبت پنجاهمین سال
سلطنت ناصرالدین شاه ضرب
شده بود.

بر روی آن عبارت «السلطان
ذوالقرنین ناصرالدین شاه
قاجار» به همراه برگ زیتون و
بلوط، و عبارت طهران و سال
۱۳۱۳ و در پشت آن مبلغ
دو هزار دینار، شیر و خورشید،
برگ زیتون، بلوط و تصویر تاج
کیانی نقش بسته بود.



پرده‌ای از تاریخ: بازخوانی مراسم تشییع و تدفین ناصرالدین شاه قاجار

محمد رضا بهزادی / لقب شناس و سندپژوه اسناد تاریخی ایران و هند

در روز جمعه، هفدهم ذی القعدة الحرام، حدود چهار و نیم یا پنج از دسته گذشته، ناصرالدین شاه قاجار که ملتس به سرداری ساده با تکه‌های الماس بود، در حالی که از زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام بیرون می‌آمد؛ در بین الحرمین یا همان دالان و فاصله بین مضجع شریف سیدالکریم علیه السلام و امامزاده حمزه علیه السلام، به ضرب گلوله میرزا محمد رضا کرمانی پسر ملاحسین عقدایی، کشته شد. شاید مهم‌ترین واقعه‌ای که در یکصد سال گذشته اتفاق افتاده است، این شاه‌کشی در حرم مطهر و امن حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام است که بدون شک مهم‌ترین مکان سیاسی و مذهبی ایران در دو سده گذشته به شمار می‌آید.



L'ASSASSINAT DU SHAH DE PERSE

واقعه شاه‌کشی در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، آنطور که در کتاب‌های متعدد و روایت‌های گوناگون ذکر شده، به نظر مهم‌ترین واقعه در این حرم مطهر در طی دو سده گذشته است. بسیاری از افراد و رجال صاحب قلم، کوشیدند تا این جریان بسیار مهم تاریخی را به تصویر بکشند اما شاید گویاترین قلم، قلم و روزنوشته‌های شاهزاده قهرمان میرزای عین السلطنه سالور فرزند شاهزاده عبدالصمد میرزای عزالدوله و برادرزاده ناصرالدین شاه است که به گویایی و روایتی خواندنی، روز مهم واقعه را بیان کرده است. چونان که هم‌اکنون که پای در حرم مطهر می‌گذاری - با تمام تغییراتی که در یکصد ساله گذشته

▲ انعکاس خبر قتل ناصرالدین شاه قاجار در جریده Le Petit Parisien در می ۱۸۹۶

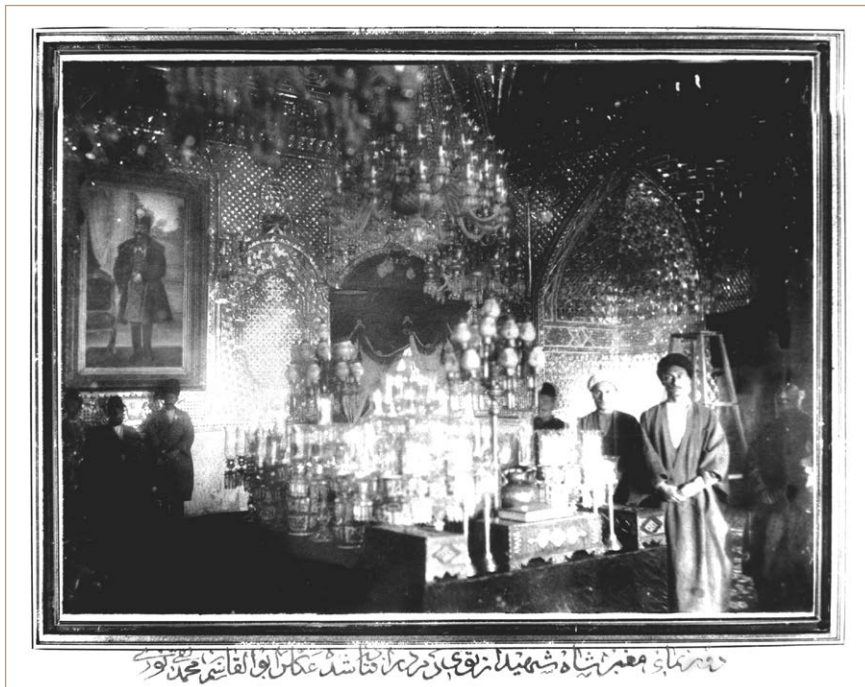


بر آن صورت پذیرفته و در معماری و شکل آن دخل و تصرفات بسیار صورت پذیرفته است، مع الوصف می‌پنداری که جای به جای این حرم، شاهدی بر این واقعه بوده و روایتش می‌کنند و پرده‌ای که اینک در متن نمایشگاه حاضر به عنوان اثر شاخص قرار دارد، نظاره‌گر آیندگان و روندگان بسیاری بوده و اسرار بی‌شماری در پس آن نهفته خواهد ماند.

این پرده فاخر و ارزشمند که روزگاری و شاید یک سال و یک روزی که جنازه امانت بود، بر سر دیر بزرگ تکیه دولت آویخته بوده و سپس به بالای دیوار مقبره نوساز شاه در حضرت عبدالعظیم علیه السلام

منتقل شده و پس از نظاره یک قرن و اندی، اینک در گوشه‌ای از قصر صاحبقرانیه، جایی که شاه قاجار روزگاری دلش برایش می‌رفت و کنج و خلوتش را دوست می‌داشت و در حوضخانه‌اش ژست عکاسی می‌گرفت، آرام و خاموش باقد و قامت افراشته، ایستاده است. از اینکه این پرتو بسیار زیبا و پر داستان و روایت چطور به این قصر رسیده، تا جایی که تیم تحقیقاتی نشست و نمایشگاه جستجو کرد، تاکنون چیزی به دست نیامده، مگر چند خطی در توصیف اثر آن هم در دفاتر اموالی دهه هفتاد شمسی که به وصف طول و عرض و مشخصات ظاهری پرداخته است.

جستجوهایمان در مجموعه آستان مقدس حضرت سیدالکریم علیه السلام هم نتیجه‌ای تاکنون در برنداشته، مع الوصف یک دو تصویری که ابوالقاسم نوری در عهد مظفری از داخل مقبره شاه برداشته است، نشان می‌دهد این تابلو در چه موقعیت مکانی در بالای مقبره و سنگ مزار ناصرالدین شاه قرار داشته است.



صفا حجاز معتمد شاه شهید از نوعی در عکاسی نقاشی عکاسان و نقاشان حجاز

همین قدر معلوم شد که این اثر به ظاهر پس از انقلاب اسلامی از جای خود خارج شده و دست آخر پس از چرخش بسیار در وضعیتی نه چندان مطلوب سرانجام در گنجینه کاخ صاحبقرانیه یافته و مرمت گردید. تابلویی نام و نشان و رقمی از نقاش است. شاید نقاش با شور و ذوق کار را برای جشن پنجاهمین سال سلطنت تدارک دیده بود که سیل فنای میرزا رضای عقدایی نقش عملش را باطل کرد و در نهایت ترجیح داد رقم و نامی از خود بر پای تابلویی چنین بد فرجام نگذاشته باشد، چنانکه عین السلطنه می نویسد:

پنجشنبه ۲۳ ذیقعدہ امروز در خانه رفتم. [خبر] تازه ای نبودند دیروز تجار سر مقبره آمده بودند امروز خوانین قاجار. بعد فراش ها یک پرده نقاشی بزرگ شاه را بالای مقبره نصب کرده اند سرداری مشکی یقه خز کلاه و حقیقه زده اند خیلی شبیه است بیشتر اسباب رقت آن پرده می شود. پرده ای به این شباهت کمتر از شاه دیده ام.

یعنی شش روز پس از قتل شاه است که این پرتره بر بالای دیر بزرگ تکیه قرار می‌گیرد و می‌تواند نظرات پیشین را تایید کند. در سال‌های بعد، خود عین السلطنه پرده از این معما بر می‌دارد و این پرتره بسیار مهم و پراز روایت را به میرزا محمد خان پیشخدمت غفاری کاشانی کمال‌الملک نسبت داده و می‌نویسد:

پنجشنبه غره ربیع الثانی، دوم درجه ثور - دیروز فخر الممالک کاغذی به من نوشته بود که باز نظام الملک مأمور سر من گذاشته و چهارصد تومان باقی مانده طلب حاجی دایی را که از آقا غلام حسین هراتی داشته مطالبه می‌کنند. حضرت والا درب خانه تشریف برده بودند. افخم الدوله هم رفته بود. من خانه فخر الممالک رفتم. ناهاری خورده کمال الملک شبیه فخر الممالک را کشیده بود خیلی شبیه و خوب. این اول نقاش ایران است. بسیار بسیار خوب نقاشی می‌کرد و می‌کند. اسمش میرزا محمد و کاشانی است. در ایام شاه شهید پرده‌ها کشیده. از همه بهتر آن شبیه شاه است در اطاق سر در موزه که تمامش آینه است و منعکس شده. شش سال سر آن پرده زحمت کشید. این شبیه شاه که سر مقبره او در حضرت عبد العظیم است چهره‌اش را او ساخته.

پرده‌های نقاشی اعلیٰ درست کرده. اما حالا مدتی است تمارض کرده کار نمی‌کند. ناخوش هم شده از دست می‌نالد. دیگر نمی‌داند فخر الممالک به چه حقه‌ای او را به کار واداشته. کمال الملک از روز اول با فخر الملک دوست بود و همیشه با او بود و تمام آنچه این مدت تحصیل کرده از شئون و مقرری و انعام بواسطه حمایت و همراهی فخر الملک است. بواسطه تقرب او نزد شاه شهید این توانست کمالات خود را جلوه بدهد و فایده حاصل کند. از مظفرالدین شاه فقط یک صورت کشیده، از این شاه هیچ. خیلی بامزه است مثل تمام کاشی‌ها. سپهسالار حالیه در عهد مظفرالدین شاه به اصرار او را برد پرده‌ای بکشد که صحرای کربلا باشد و خیلی مفصل، آنجا که حضرت عباس می‌خواهد آب از شریعه ببرد سپهسالار با شمشیر کشیده مانع صدمه دیگران باشد. این هم قبول کرد. بعد از چندی پرده را که بردند تمام را درست کشیده بود اما سپهسالار را کشیده بود که با شمشیر دست حضرت را قطع کرده و رو به مخالفین نموده مباحثات می‌کند.

روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص: ۲۴۳

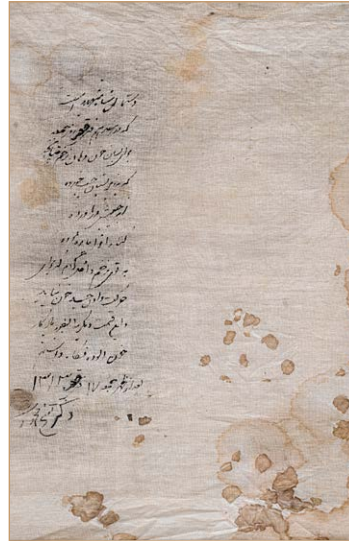
اما آنچه این تابلو را برای ما مهم جلوه می دهد، فارغ از تکنیک، هنر و قدمت، روایت ها و داستان هایی است که بر آخرین لحظات تدفین و تشییع صاحب این صورت گذشته و این تابلو در بیشتر اپیزودهای آن، حضور داشته است. شاید بهتر است واقعه قتل شاه و سپس خاکسپاری او در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام را از قلم شاهزاده عین السلطنه و خاطراتش که از خوشبختی روزگاشت هم هستند دنبال کنیم، چنان که می نویسد:

...فخرالملک می گفت دیروز یعنی روز پنجشنبه ۱۶ ذیقعده عصر شاه ماهرخسار [خواهرباغبان باشی همسر شاه] را آورده بود. یک ساعت و نیم به غروب مانده بیرون آمد، خیلی بشاش و خرم. خیلی صحبت کرد خصوصاً با معتضد السلطنه. معتضد هم احوال و حکایت... چند روز قبل خودش را حکایت کرد. زیاده اسباب انبساط خاطر مبارک شد. مغرب که شاه اندرون می رفت به من فرمود نمی خواهد صبح حضرت عبدالعظیم بیائی، همان کارهائی که گفته ام صورت بده بهتر است. من عرض کردم فردا صبح را در رکاب مبارک خواهم آمد و عصر را در خانه مجلس قرار داده ام. انتظام الدوله و شیخ مرتضی و منتظم الدوله سردار خواهند آمد. لیکن مشکل معز الملک بیاید. فرمود اگر نیاید بفرست بکشند بیاورند قرار مواجب فوج فیروزکوه را بده [که] با فوج همدان و خرقان چند روز دیگر حرکت کنند. محصلی خروج این افواج را به من داده بودند و خیلی عجله داشتند که زودتر بروند. منزل رفتم. صبح سوار شده خانه انتظام الدوله سردار امجد رفتم، چون تازه وارد شده بود و عصر آنجا می آمد ادبی کرده باشم. بعد کالسکه نشسته نزدیک خانه مستشار الملک شاه رسید. آن وقت چهار ساعت و نیم از دسته گذشته بود یا قدری کمتر و همه روزه به این دیری شاه سوار نمی شدند. همراه شاه رفتم. شاه از راه چشمه علی رفت، من از راه معمول دو دقیقه قبل از شاه دم جلوخان و بازار حضرت عبدالعظیم رسیدم. صدر اعظم آنجا ایستاده بود. تا احوال پرسی کرد هر دو سه مطلب به این زمان چسبندگی دارد و گمان می کنم عماد السلطنه هم فهمیده شاه رسید. همراه رفتم. شاه گرفته بود و در میان بازار کمتر حرف زد. وارد صحن شدیم. شاه قدری به گنبد و مناره ها نگاه کرد. یک سر [یک راست]، به سر مقبره امین اقدس [کشیک خانه قدیم و مقابر هدایتی ها و اکنون کشیک خانه برادران] رفت. چکمه هم پوشیده بود. نگاه به قبر کرده بطور تألم و افسوس نگاه کرد. دست خود را دو سه مرتبه تکان داد. از من پرسید ساعت چند است؟ گفتم پنج ساعت و بیست دقیقه بالا از

دسته گذشته. فرمود ظهر شده. عرض کردم نمی دانم. صدراعظم گفت بله یک ربع از ظهر گذشته است. فرمودند زیارت و نماز می کنم آن وقت می رویم برای ناهار. شاه دم کفش کن رفت. یک نفر عرب ایستاده بود. این را ننوشتیم: گفت در همان جا یک نفر عریضه داد خواستند رد کنند صدا کرده عریضه را گرفت. شاه مدتی نگاه کرده آن طور که منتظر بودیم صحبت کند و خنده کند نشد. بعد صدراعظم یک بلیت یک تومانی درآورده به عرب داد. عرب قبول نکرد که فلوس نیست. مدتی زحمت کشیده حالی کردند فلوس است من وضو نداشتم به معین الدوله گفتم برویم در باغ مهد علیا بعد از ناهار وضو گرفته راحت به زیارت می آئیم. باهم رفتیم دم باغ روی نیمکت با ناصر الملک و آغا بشارت خان و دیگران نشستیم. سه دقیقه نکشید که صاحب جمع وارد شد. ناصر الملک برخاسته خواست دست بدهد او کناره کرد. پیش خود من گفتم چرا احقر شده، برای چه بی احترامی کرد. دیدم جلوی من آمد گفت شاه در حرم غش کرده زود برو. من یک مرتبه حالتم پریشان شد دویدم و آغا بشارت عقب من. من او را جا گذاشته زود رفتم. دیدم در صحن ولیعهدی بسته. فراش تا مرا دید باز کرد.

داخل شدم گفتند سر مقبره جیران بروید. رفتیم. دیدم یک متکای چیت پائین پای شاه گذاشته یک متکا زیر کمرش. امین خاقان نشسته شاه به او تکیه کرده. دست شاه دست دکتر شیخ حکیم صدراعظم است. پائین پای شاه صدراعظم و پسر ناظم السلطنه کشیکچی باشی و حاجب الدوله نشسته اند. رخت شاه را پس کرده و جای زخم نمایان است. نگاه کردم دیدم عمل گذشته. نبض را دست زدم دیدم ساقط شده. گفتم دکتر حال چیست؟ گفت عیبی ندارد، اغلب در وقت ضعف نبض ساقط می شود. پیراهن شاه کنار رفته بود. ناف شاه پیدا بود. ایدا حرکت نداشت. شربت آوردند خواستم دهن شاه بریزم صدراعظم قاشق را گرفته اول خودش خورد. بعد گفت بده. من لب قاشق را به گوشه دهان شاه گذاشته ریختم. همان جا ماند و پائین نرفت. بعد چشم شاه را باز کرده دکتر دست کشید گفתי هزار سال است مرده. من بلند شدم و یک مرتبه کلاه خود را زمین زده فریاد و ناله کردم. صدراعظم انگشت خود را به دماغ کشیده و آرام گفت ساکت! حال می آید، وحشت نکنید، بد خواهد شد. من دیدم کار گذشته به فکر خانه و زندگی خود افتاده گفتم پس من بروم حکیم بیاورم. صدراعظم گفت بلی بسیار خوب است، زود برو

طیب بفرست. بیرون آمده سوار کالسکه شده زود منزل آمدم. صدراعظم هیچ خود را نباخته و ابدأ تفاوتی به حالش نکرده بود و این خیلی قوت قلب لازم دارد که ابدأ اضطراب و گریه نکنند. از قرار گفته سایرین یعنی مجد الدوله، باشی، کشیکچی باشی، صدراعظم و پسر صدراعظم که حضور داشتند شاه بعد از آنکه چکمه را کند جلوی ضریح آمده اذن دخول را تمام خواند و همیشه نیمه تمام داخل حرم می شد. بعد از خواندن زیارت نامه صدراعظم آن سمت رفته بود. مجد الدوله می گفت یک نفر زن دست خود را زیر چادر کرده مدتی تکان داد. چون همیشه مواظب کار شاه من بودم و از همه کس بیشتر دقت داشتم جلورفته میج دست زنکه را گرفتم و بیرون کشیدم، دیدم عریضه است نگاه داشتم. شاه از دست چپ از جلوی مسجد زنانه پیچیده می رفت به سمت امامزاده حمزه علیه السلام که بعد از زیارت آنجا آمده نماز ظهر را با غسل روز جمعه بالای سر حضرت بکند. فرمودند خلوت کنید نماز بخوانم. چند نفر زن در گوشه ای پشت به دیوار ایستاده بودند. در این بین چشم من کور شده به زمین بود. یک مرتبه دیدم دستی از وسط دوزن جلو آمده تارقم زبردست او بزمن صدای طیانچه بلند شد. یک نفر کلاه نمدی بعد از خالی شدن تیر اول زد زیر دست او و من میچ او را گرفته رویش افتادیم. کشیکچی باشی و حسن خان باشی می گفتند نیم ذرع فاصله مرد که با شاه [بود]. [به محض صدا کردن طیانچه گفتم همان آن قبض روح شاه شد. همین قدر گفتم حاجی حسینعلی بگیر. او شاه را بغل کرد. شاه با ما سه قدم توانست برود. بعد لخت شده سنگین شد. بردیم در میان دالان. مسجد کوچک تاریکی دست راست در آن دالان بین الحرمین هست. شاه را آنجا بردند و بمحض رسیدن زمین خورد و قبض روح شد. از وقت خوردن تیر تا قبض، شش ثانیه بیشتر نکشید. دو آخ گفت و دو چانه زد، تمام شد. سر قبر جیران بردیم. آن وقت صدراعظم رسید و دکتر آمد که فخر الملک رسیده بود. درست گلوله طیانچه از قرار گفته دکتر شیخ و دکتر اشنیدر به



متن روی
دستمال:
«دستمال شاه شهید
است که در هفدهم
ذیعقده روز جمعه برای
بستن خون دهان
زخم طیانچه که به زیر
پستان چپ خورده از
جیبش درآورده کنار
آن را پاره کرده به توی
زخم داخل کردم که
برای حرکت دادن
جسد خون نیاید و این
قسمت دیگر را به طور
یادگار خون آلود نگاه
داشتم. بعد از ظهر
جمعه ۱۷ ذیعقده
۱۳۱۳ دکتر محمد شیخ
است.»

♥ میرزا رضا (محمد رضا)
رضا عقدایی کرمانی
ضارب ناصرالدین شاه



نقطه قلب خورده و همان لحظه جان از بدنش
مفارقت کرده [بود]. در میان دنده ششم و هفتم
موضع را معین کرده اند که همان قلب است.

باشی می گفت صدای طپانچه و مردن شاه یکی
بود. پدرسوخته تیر دوم را می خواست به خودش
بزند قدری دستش لرزید و آن مردکه کلاه نمدی
زیر دستش زده و حاجب الدوله همان جا با
چاقو گوشش را برید. گفته است این کارهای
زنانه چیست می کنی. قاتل را بیرون آورده اند.
دیگر چوب و چماق بوده که به سرش می زدند.
صدراعظم بلند شده هر قسم بوده از دست مردم
گرفته در قهوه خانه یک مقبره حبس کرده است و

ده دقیقه بعد با شکرالله خان روانه شهر کرده. در وقتی که شاه تیر خورد درست پنج ساعت
و سی و پنج دقیقه از دسته گذشته بود. بعد از دو ساعت که در سر مقبره فروغ السلطنه
جیران بودند صحن خلوت شده صدراعظم شاه را در صندلی گذاشته از در صحن
ولیعهدی بیرون برده به کالسکه نشانیده اند. خودش جلوی شاه نشستند و امین خاقان
عقب و شاه را بغل کرده، صدراعظم می گفت عینک به چشم شاه گذاشتم و تکمه ها
را مرتب انداخته قوری آب به دست خودم گرفته و به دست دیگر دستمال دست گرفته
شاه را باد می زدم و صحبت می کردم و قوری را گاه به گاه به دم دهن شاه برده یعنی آب
می خورد و هر دقیقه مثل این که جواب مطالب را عرض می کنم صحبت می کردم و تکان
می خوردم. با سر و دست اشاره به صحرا و بیابان می کردم. ده دقیقه به شهر آوردم. شاه را
داخل باغ کردند. فوراً حاجی حسینعلی خان را به اندرون فرستاده در خزانه و اطاق های
شاه و سایر اطاق های خانم ها را کلاً مهمور کردند. برای هر خانمی یک اطاق و دو اطاق
نشستن باقی گذاشتند. فوج سوادکوه [را] که در پشت تکیه دولت سربازخانه دارد و
ریاست آن هم از قدیم با صدراعظم بوده فوراً آورده اند در باغ و عمارت و درهای اندرون
تقسیم کرده اند، سایر افواج را به نقاط دیگر.

تا ساعت سه از شب رفته که نه ساعت تمام می شود از شاه خون می آمد. قوت مزاج و بنیه از همین فقره معلوم می شود. لباس تن شاه را نگاه داشتند، اما طیانچه مفقود شده معلوم نیست به دست کی افتاده. صندلی که شاه را روی آن گذاشته تا دم کالسکه بردند، مال سر مقبره مرحوم آصف الدوله [مقبره خاندان بدر] بوده، خون های آن را شسته اند اما صندلی همان جا باقی است [اکنون محفوظ در مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان]. پسر صدراعظم می گفت حالت آن روزی شاه خودش گواهی می داد که روح چیزی فهمیده است.



عین السلطنه، یک سال و یک روز پس از امانت پیکر شاه در تکیه دولت، به شرح ماوقع مراسم تشییع شاه می پردازد. مراسمی که با دقت در تصاویری که اکنون با وسواس فراوان و جستجوی بسیار زیاد در دسترس قرار گرفته، به راحتی قابل بازسازی و تصور است و می تواند ما را با خود به روز تشییع و تدفین شاه برده و همراه با وقایع نگاری جذاب شاهزاده

قهرمان میرزا، حال و هوای دارالخلافه ناصری و زاویه مقدسه را به خوبی و درستی در آن روز نشان دهد:

فرمانفرما داخل دالان شد که نعش را حرکت بدهید. خودش آمده با ماها جنازه را بلند کردیم. آنقدر سنگین بود که حد نداشت. هنوز هم رطوبت داشت و با وجود آنکه محکم بسته بودند و در تابوت و حلبی [بود] عفونت می کرد.

شاه با علما و سفرا ایستاده بودند. در کالسکه گذاشته. این کالسکه را به سه هزار تومان درست کرده اند. روی آن را هم با طاقه شال های زمردی بطور بسیار قشنگی زینت کرده اند. شبیه تاج کیانی را هم بالای کالسکه نصب کرده اند. باغبان فرنگی شاه از گل و ریاحین به اندازه ای کالسکه را تزئین کرده بود که حساب نداشت. ارتفاع تخت چهار ذرع، طولش پنج ذرع، عرض دو ذرع بود. دوازده اسب روسی سیاه اعلی بسته بودند. دوازده کالسکه چی با لباس های مشکی بسیار ممتاز جلوی اسب ها را گرفته بودند. بسیار بسیار کالسکه و زینت آن و اسب آن قشنگ و باشکوه بود.

جنازه را محکم بالای تخت بسته، روپوش زربفت را بالای آن کشیده، دو سه نفر قاری اطراف تخت، صاحب منصبان نظامی جلو، شاهزادگان قریب المخرج پشت کالسکه، سایر [این] بعد از ماها. سایر طبقات از وزرا و رجال و اهل قلم بدون ترتیب متفرق می آمدند. شلیک زنبورک نموده کالسکه حرکت کرد. پای شاه [مقصود مظفرالدین شاه قاجار] درد می کرد تا نصف خیابان آمده آنجا با سفرا و علما مراجعت فرمودند. داخل میدان توپخانه شدیم. گریه بی اکراه می آمد. دستمال ها را محض گرد و خاک به دهان گرفته بودیم. دیگر این جا جمعیت به اندازه ای بود که صدای گریه تا بیرون شهر می رفت. غلغله در مردم افتاده بود. صدای موزیک که به نواهای عزا و غم بلند شد اضطراب و فریاد مردم بیشتر بلند شد. گریه سالار السلطنه و رکن السلطنه هم باعث شد که بدون اکراه گریه بیاید. حقیقت خودداری ممکن نبود. از دو طرف نظام صف کشیده بود، پشت آنها مردم روی بام ها و دکانین هم مملو از زن و مرد بقدر جای سوزنی راه نبود. از در میدان که داخل خیابان چراغ گاز شدیم راه تنگ شد. آقا خان سردار پیرمرد پایش در رفت زمین افتاد.

نظاره سلطان صفا حفران

جمعیت می گذشت به هزار زحمت نجاتش دادند. دست سالار السلطنه در دست من، دست دیگرش به دست رکن السلطنه، دست رکن السلطنه به دست رفعت الدوله بود.

دست شعاع السلطنه دست ملک آرا، عضد السلطان با افخم الدوله. خودداری می کردیم که زمین نخوریم. در هر نقطه که زن های شاه نشسته بودند شور و گریه اش چهار مقابل جاهای دیگر بود. صدای نعره و ناله زن ها شهر را پر آشوب کرده. بعضی جاها گل و نقل زن ها به روی جنازه نثار کردند که خیلی شکوه داشت و گریه بیشتر دست می داد. سرباز و صاحب منصبان خصوصاً ترک ها ندبه و گریه شان بیشتر بود. مختصر شهری از گریه بود. به خدا قسم بعضی از پیرزن ها طوری فریاد می کردند و گیسوان می کنند که تا نیم فرسنگ صدای آنها می رفت. تا نزدیک خانه های مستشار الملک و سه راه به همین نظم پیاده رفتیم. در آن جا جنازه را نگاه داشته مردم سوار شدند. به زحمت زیادی اسب ها را پیدا کرده اسب عضد السلطان نرسید. اسب افخم الدوله را سوار شده جمعیت همین طور وصل به هم بود. دم گار راه آهن صف نظام کشیده شده بود. جمعیت طهران امروز معلوم می شد. جز آن خط عبور جنازه سایر نقاط و کوچه های شهر خلوت و مثل این بود که سپاه مغول قتل عام کرده. تک تک، دانه دانه پیرمرد و پیرزنی دیده می شد که آنها هم به خیال رفتن و تماشا بودند. از دم گار راه آهن دو سه سینه زن و کسبه صف کشیده بودند. تا دم دروازه شال های مشکی کشیده بودند. نزدیک دروازه یهودی ها ایستاده بودند با حالت های تماشائی. نوحه ای ساخته [بودند] و سینه می زدند و طوری گریه می کردند و اشک آنها سرازیر بود که احدی خودداری نمی توانست نمود. سه دسته شده بودند. دسته اول پیرمرد ها، ثانی کامل ها، ثالث جوان ها. سواره قزاق و نقاره خانه از جلو می رفت. از عقب هم توپخانه و سوار کشیکخانه و غیره با دو سه دسته موزیک سواره.

از بیرون شهر تا آب انبار قاسم خان جمعیت زن و مرد مثل توی شهر و خیابان ها بود. از آنجا کمتر شد. بازار از نزدیک حسین آباد ازدحام به حالت اول بود. باد می آمد و آنقدر گرد و خاک شد که چه بنویسم. این حرکت سوار و خاک بی حیای خیابان طوری مردم را کرده بود که احدی از ده قدمی شناخته نمی شد. تمام لباس و صورت و اسب یک رنگ شده بود. سه ساعت و نیم کشید تا به حضرت عبد العظیم علیه السلام رسیدیم. از دم دروازه

پیاده شده شلیک کردند. تا دم بازار کالسکه را نگاه داشته به کمک یکدیگر جنازه را پائین آورده توی عماری مخصوص که از شهر حمل کرده بودند نمودیم.

اجماعاً به دوش کشیده تا دم ایوان صحن مطهر از عماری بیرون آورده دور ضریح منور طواف داده سر مقبره بردند. بیرون آمده جلوی مقبره نشستند به اندازه‌ای که ممکن بود گرد و خاک‌ها را پاک کرده جای خوردیم. یک ساعت طول کشید تا اعمال کفن و دفن مجدد تمام شد. سه مرتبه از توپخانه شلیک کردند. به مقبره داخل شدیم فاتحه خوانده نشستیم. آقا سید محسن نقیب السادات روضه خواند. امام جمعه را برای خدمات کفن و دفن حاضر کرده بودند. نیم ساعت نشستند برخاستیم با ملک‌آرا به کالسکه نشستند شهر آمدیم. دیگر از بس گریه کرده و خاک خورده بودیم حالت باقی نمانده بود. حقیقت طوری اهل شهر امروز برای ناصرالدین شاه غم‌خواری کردند و غصه خوردند که حد و اندازه نداشت. اگر حال دوستی مردم را درباره خود به این پایه و مرتبه می‌دانست خیلی زیاد [ترا] از آن مهربانی می‌کرد و رفاهیت مردم را فراهم می‌آورد. تمام زن‌ها امروز سیاه پوشیده بودند. طوری گریه می‌کردند، به سر و سینه خود می‌زدند که زن بچه مرده به حالت آنها ترحم می‌کرد. شکایت‌ها و راز دل‌ها با جنازه می‌کردند. بعضی را به زبان، برخی را به اشاره دست و سر. راستی از روزی که رفته نعمت و راحتی و پول را هم به همراه خود برده. عرضه و قابلیت را هم به گور برده. قدر او را کم کم خواهند فهمید. رحمة الله علیه.

عين السلطنة، یک سال و یک روز پس از امانت پیکر شاه در تکیه دولت، به شرح مواقع مراسم تشییع شاه می‌پردازد. مراسمی که با دقت در تصاویری که اکنون با وسواس فراوان و جستجوی بسیار زیاد در دسترس قرار گرفته، به راحتی قابل بازسازی و تصور است و می‌تواند ما را با خود به روز تشییع و تدفین شاه برده و همراه با وقایع نگاری جذاب شاهزاده قهرمان میرزا، حال و هوای دارالخلافه ناصری و زاویه مقدسه را به خوبی و درستی در آن روز نشان دهد





▲ نوبت یاری بود نه موقع زاری / وقت خموشی بود نه مورد افغان

دعوت به مراسم تشییع جنازه ناصرالدین شاه قاجار

سه شنبه ۱۷ شهر ذیقعدة الحرام - امروز را برای تشییع جنازه شاهنشاه شهید خبر کرده بودند. از صبح باران می آمد کم کم شدیدتر شد تا چهار ساعت از دسته گذشته تشریفات را برهم نزده بودند. باران ساکت نشد موقوف کردند. امروز درست یک سال قمری از فوت شاه گذشته...



محل امانت جنازه
 و تابوت ناصرالدین
 شاه در دیر بزرگ
 تکیه دولت، مشهور
 است که
 جسد شاه در
 تابوتی از جنس
 حلبی بر روی تخت
 مرمر فتحعلی شاهی
 امانت گذاشته شده
 بود



تابوت متحرک
 حامل جنازه
 ناصرالدین شاه
 در روز تشییع جنازه
 در ابتدای خیابان
 باب همایون یا
 دولت (خیابان سردر
 الماسیه)، مقابل در
 اندرون



اجتماع رجال،
لشکریان و کشوریان
در مراسم تشییع
جنازه ناصرالدین
شاه در خیابان
باب همایون یا
دولت (خیابان
سردر الماسیه یا در
بهشت)

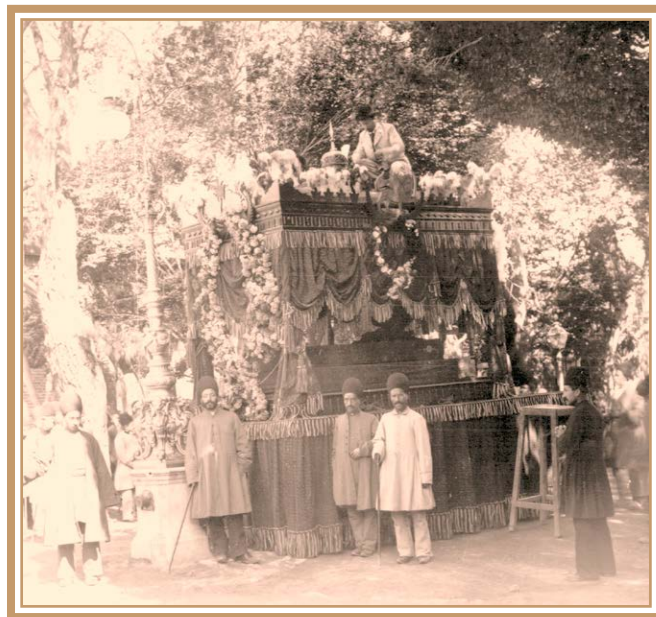


آغاز مراسم تشییع
جنازه ناصرالدین
شاه از مقابل در
اندرون به سمت
سردر دولت (نقاره
خانه جدید) و میدان
توپخانه

نقاره سلطان صفا حفران

راگشایه نقاره مهجوری از ناصرالدین شاه قاجار

▶ آماده‌سازی تابوت
 متحرک (کالسکه
 حامل جنازه)
 برای تشییع جنازه
 ناصرالدین شاه در
 مقابل سردر آندرون
 باغبان فرنگی
 مسئول تزئین تابوت
 بر روی سقف آن
 دیده می‌شود



♥ تابوت و کالسکه
 حامل جنازه
 ناصرالدین شاه
 همراه با شاطرها و
 نیروهای تشریفاتی
 آن در مقابل سردر
 آندرون در خیابان
 الماسیه در ابتدای
 مراسم تشییع جنازه
 ناصرالدین شاه





نظاره سلطان صفا حنجران

راگشایه نگاره مهجوری از ناصرالدین شاه قاجار

۲۸

خروج تابوت و کالسکه حامل چنازه ناصرالدین شاه از زیر سردر میدان توپخانه مبارکه مقابل باب همایون به داخل میدان

▶ آغاز ورود کالسکه
 حامل جنازه
 ناصرالدین شاه
 از زیر سردر باب
 همایون (تقاره)
 خانه جدید یا دروازه
 دولت) و خیابان
 الماسیه داخل میدان
 توپخانه در حالیکه
 مشایعت کنندگان به
 انتظار ایستاده‌اند



▶ حرکت تابوت
 کالسکه حامل جنازه
 ناصرالدین شاه از
 سمت باب همایون
 و سردر خیابان
 الماسیه به داخل
 میدان توپخانه
 (دروازه دولت قدیم)
 و مشایعت رجال
 کشوری و نیروهای
 نظامی



نظاره سلطان صفا حجاز

راگشایه نگاره مهجوری از ناصرالدین شاه قاجار



عبور کالسکه
و تابوت جنازه
ناصرالدین شاه از
میان میدان توپخانه
و بدرقه کنندگان که به
سوی انتهای میدان
ایستاده اند و نظاره
می کنند

تشییع جنازه
ناصرالدین شاه از
میان میدان توپخانه
مبارکه



ورود کالسکه
 حامل جنازه
 ناصرالدین شاه به
 خیابان ری
 بیرون از
 دروازه حضرت
 عبدالعظیم علیه السلام



کالسکه و
 تابوت حامل
 جنازه ناصرالدین
 شاه در میان
 مشایعت کنندگان در
 راه حرم مطهر حضرت
 عبدالعظیم علیه السلام در
 خیابان ری



نظاره سلطان صفا حجازی

راکشایه نگاره مهجوری از ناصرالدین شاه قاجار



▲ تابوت و کالسکه حامل جنازه ناصرالدین شاه در میان مردم و بدرقه کنندگان نزدیک میدان قدیمی حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

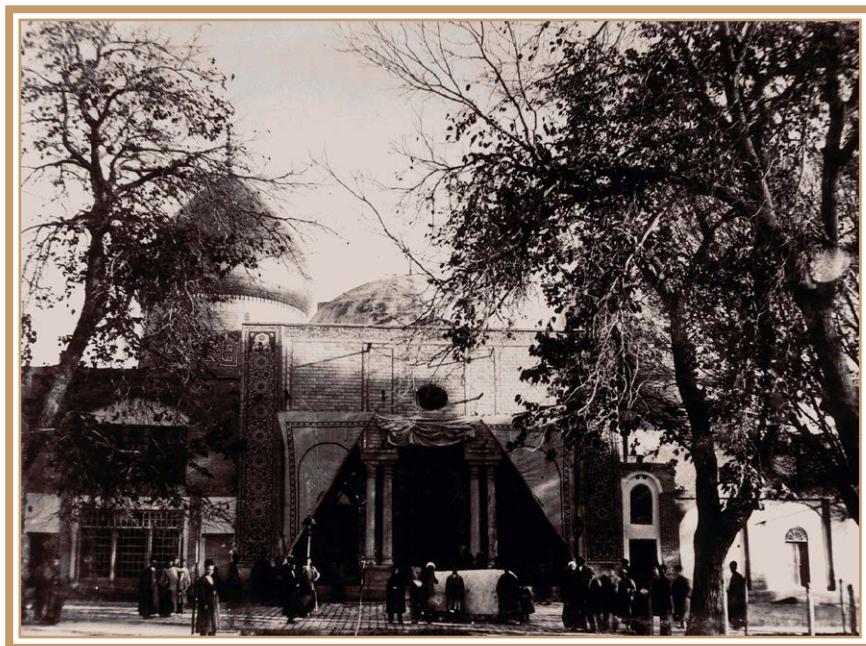
♥ ورود تابوت ناصرالدین شاه به هشتی صحن و سردر ورودی صحن عتیق حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام





▲ تابوت حامل جنازه ناصرالدین شاه قاجار در مقابل ایوان صحن عتیق (بزرگ) حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

▼ آستان و بارگاه قدس حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، ایوان ناصری، مسجد هلاکو و سنگ مزار ناصرالدین شاه، به داخل اتاق مقبره او هدایت می شود





نظاره سلطان صفحا حفران

راکشایه نگاره مهجوری از ناصرالدین شاه قاجار

۴۴

◀ سردر هشتی
ورودی به صحن
عتیق حضرت
عبدالعظیم
حسنی علیه السلام در عصر
ناصری

سلطانی که به تماشای تشییع پیکر خویش ایستاد

پرده نقاشی تمام فد ناصرالدین شاه قاجار که در متن نمایشگاه حاضر به عنوان اثر شاخص قرار دارد، نظاره‌گر آیندگان و روندگان بسیاری بوده و اسرار بی‌شماری در پس آن نهفته است.

این اثر هرچند رقم (نام و امضای نقاش) ندارد و تاریخ خلق آن هم مشخص نیست ولی از منظر تکنیک و ارزش هنری و تاریخی آن قابل تأمل است. این تابلو که مدت‌ها در کاخ موزه صاحبقرانیه نگهداری می‌شد در اواخر دهه هشتاد خورشیدی به مرمت‌گران سپرده شد تا غبار سالیان از رخ آن زدوده و زخم و پارگی آن ترمیم شود. فارغ از قوت قلم و تکنیک نقاش که پرده را از روی عکسی از شاه با ظرافت و استادی هرچه تمام‌تر پرداخته، آنچه که به این نقاشی اهمیت می‌بخشد، آویختن آن بر بالای تابلو شاه در تکیه دولت و سپس در مدفن وی است. به عبارت دیگر، این تابلو نظاره‌گر و شاهد وقایعی است که به هنگام تشییع پیکر ناصرالدین شاه و سپس آرام یافتن وی در مقبره نوساز واقع در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام رخ داده است.

چنانکه شاهزاده قهرمان میرزا عین السلطنه سالور برادرزاده شاه در خاطرات روزنوشت خود آورده است «...فراش‌ها یک پرده نقاشی بزرگ شاه را بالای قبر نصب کرده‌اند... خیلی شبیه است. پرده‌ای به این شباهت، کمتر از شاه دیده‌ام».

ایسن اثر افزون‌بر عکس زیبای تکیه دولت، دست کم در دو عکس موجود که «ابوالقاسم بن محمد تقی نوری» در عهد مظفّری از داخل مقبره ناصرالدین شاه انداخته نیز به چشم می‌خورد. پیدا نیست که ایسن پرده چه زمانی از مقبره خارج می‌شود و چگونه بیش از یک سده بعد، سر از مخزن کاخ موزه صاحبقرانیه در آورده اما شاید بتوان در حال و هوای نمایشگاه و با کمک آثاری که در حاشیه این پرده به نمایش در آمده‌اند و با آن پیوند دارند، قدری خیال‌پردازی کرد و نقبی به دل تاریخ زد و در عین حال، از تماشای یک اثر هنری ارزشمند، لذت برد.

